

رساله‌ای در باره زندگی سلمان فارسی

از سید حسن صدرالدین (م ۱۳۵۴ ق)^۱

تصحیح و تحقیق: علی علیزاده آقکند^۲

چکیده

سید حسن صدر، از بزرگان علم و ادب و دانش در حوزه تشیع کشور عراق است. او در دورانی زیست که از محضر علما و دانشمندان بزرگ خوشه‌چینی نمود. سید حسن، همت بالایی در ثبت و ضبط مطالب و نوشته‌های علمی نمود تا آنجا که کتابخانه‌ای مملو از دستنویس‌های ارزشمند از آثار خود و دیگران را فراهم آورد. مقاله حاضر، در برگیرنده رساله‌ای مختصر از این فرزانه اندیشمند است که ابعاد زندگی سلمان، بزرگ‌مرد فارسی در عهد رسول خاتم را با قلمی توانا بیان می‌کند.

کلید واژه: سلمان فارسی، ذکر سلمان، سید حسن صدرالدین صدر، کتابخانه سید حسن صدر

مقدمه

سخن از مردی پاک از تبار پاک‌دینان سرزمین ایران است. ایران و ایرانی به خود می‌بالد که در سرآغاز روئیدن نهال نوپای اسلام، مردی بزرگ از این سرزمین در کنار آخرین فرستاده الهی و بزرگ پیامبر خاتم، حضرت محمد مصطفی (ص)، نماینده مردم این سرزمین بود و این برای ما ایرانیان افتخار بزرگی است که

۱. برای مطالعه درباره زندگی ایشان، رک: اعیان الشیعه، ج ۵، ۳۲۵؛ مقدمه تأسیس الشیعه؛ ریحانه الادب، ج ۳، ص

۴۲۵؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۶۳.

۲. پژوهشگر و فهرستنگار نسخ خطی. a.alizadeh76@yahoo.com

میان یاران و اصحاب بزرگ پیامبر، چهرهٔ یک ایرانی دیده می‌شود. دست تقدیر، سلمان را راهنمایی کرد و او را به عالی‌ترین قله‌های کمال و معنویت رساند او شایسته مقامی گشت که کمتر انسانی بدان حد می‌تواند رسید. پیامبر گرامی اسلام دربارهٔ او چه زیبا فرموده‌اند که «سلمان منّا اهل البیت».

در ماجرای جنگ خندق - که در سال پنجم هجری رخ داد و به پیشنهاد سلمان پیرامون شهر خندق کردند - هر گروهی می‌خواست سلمان با آنها باشد؛ مهاجران می‌گفتند سلمان از ما است، انصار می‌گفتند او از ما است. پیامبر(ص) فرمود: «سلمان منّا اهل البیت»؛ سلمان از اهل بیت ما است.^۱

محمّد بن عربی در شرح این سخن پیامبر اکرم (ص) می‌گوید: این عبارت، بیانگر گواهی رسول خدا (ص) به مقام عالی، طهارت و سلامت نفس سلمان است؛ زیرا منظور از اینکه سلمان از اهل بیت - علیهم السلام - است، پیوند نسبی نیست؛ این پیوند بر اساس صفات عالی انسانی است.^۲

جابر نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: «همانا اشتیاق بهشت به سلمان، بیش از اشتیاق سلمان به بهشت است و بهشت به دیدار سلمان، عاشق‌تر از دیدار سلمان به بهشت است.»^۳ پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر که می‌خواهد به مردی بنگرد که خداوند قلبش را به ایمان درخشان کرده، به سلمان بنگرد.»^۴ آن بزرگوار همچنین فرمود: «سلمان از من است، کسی که به او ستم کند به من ستم کرده است و کسی که او را بیازارد مرا آزرده است.»

امام صادق (ع) فرمود: «سلمان علم الاسم الاعظم»؛ سلمان اسم اعظم را می‌دانست. این سخن بدان معناست که سلمان از نظر عرفان، به مقامی رسیده بود که حاصل اسم اعظم الهی بود. اگر کسی چنین لیاقتی داشته باشد، دعایش به اجابت می‌رسد و کرامات عظیمی از او سر می‌زند.

راجع به سلمان از امام باقر - علیه السلام - نقل کرده‌اند که آن حضرت از فضل بن یسار پرسید: «آیا می‌دانی معنای این کلمه که حضرت علی - علیه السلام - درباره سلمان فرمود که سلمان علم اول و آخر را می‌داند، چیست؟ فضل گفت: مقصود این است که دانش بنی اسرائیل و دانش رسول الله هر دو را دارد. امام فرمود: نه چنین است که گفتی؛ مراد آن است که دانش پیغمبر و دانش علی را داشت.^۵

روزی در محضر علی - علیه السلام - صحبت از سلمان به میان آمد. اصیغ بن نباته از علی - علیه السلام - پرسید: فضیلت و مقام سلمان فارسی در اسلام چیست؟ علی - علیه السلام - فرمود: درباره کسی که از طینت ما آفریده شده چه بگوییم؟! روح او بر روح ما مقرون است و حق تعالی او را از دانش‌های اول و آخر

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۶۶.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۳۶.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

۴. طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۵۰.

۵. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۸۷.

۶. کشی، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، ص ۱۰.

و ظاهر و پنهان و آشکار، بهره‌مند ساخته است.

رساله حاضر

در منابع کتاب‌شناسی و تراجمی که از حیات و تألیفات سید حسن صدر بحث می‌کنند، رساله‌ای با این عنوان ذکر نشده است. در آغاز و انجام رساله در مورد اینکه این از تألیفات خودش است یا خیر و نیز به تاریخ کتابت و مکان تألیف، هیچ اشاره‌ای نشده است؛ بنابر این، دو احتمال وجود دارد: ۱. در آغاز رساله اشاره شده است که این از سید حسن صدر است. در بررسی خطوط این رساله با رساله‌هایی که قطعاً خود سید حسن صدر نوشته است، می‌توان گفت این رساله بدون شک از قلم ایشان است. ۲. احتمال دیگر که از آغاز این رساله به ذهن متبادر می‌شود آنکه شاید این رساله کاتب دیگری دارد؛ نحوه شروع رساله با لفظ «قال السید الامام حجة الاسلام و المسلمین السید حسن صدر الدین الحمد لله...» چه بپذیریم خود او این الفاظ را در نوشتارش به کار برده و چه بگوییم کس دیگری که خطی شبیه به او داشته این خطوط را نگاشته است، در هر حال این رساله از سید حسن صدر الدین (ره) است.

رساله «ذکر سلمان» در بیان زندگی سلمان فارسی، این صحابی گرانقدر پیامبر اسلام است. این رساله در برگیرنده زوایایی از زندگی این صحابی گرانقدر رسول اکرم (ص) است. در آغاز رساله با بیان نسب و نیای ایشان و چگونگی رشد و نموشان، بیان می‌کند که چگونه به محضر خاتم رسولان شرفیاب و خوشه‌چین خوان کرم آن فرستاده الهی شده‌اند. در فرازهای بعدی این رساله، به نقش و جایگاه ایشان در آغازین روزهای اسلام و سال‌های شکل‌گیری این نهال نوپا اشاره می‌کند و در ادامه با بیان احادیث در باب فضائل آن حضرت، به گوشه‌هایی از زندگی سراسر تلاش در راه اسلام ایشان می‌پردازد.

کتابخانه سید حسن صدر، از بزرگ‌ترین ذخائر کتب ارزشمند تراثی در عراق بوده است که متأسفانه در پی تحولات چند سال اخیر این کشور، این کتابخانه غارت شد و بسیاری از کتب ارزشمند این کتابخانه در کتابخانه‌های کشورهای مختلف پراکنده گشت. خوشبختانه، تعدادی از آن کتب و رسائل تصویربرداری شده و در گنجینه نسخه‌های خطی مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه در قم موجود است. رساله «ذکر سلمان»، رساله دوم از مجموعه شماره ۷۴۷ آنجا است.^۱ لازم می‌دانم از همکاری دوست گرامی‌ام، جناب محمد حسین نجفی و راهنمایی‌های دقیق ایشان، تشکر کنم.

۱. مجموعه نسخه‌های عکسی کتابخانه سید حسن صدر موجود در مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، فهرست‌نویسی شده و به زودی در مجلد چهارم از کتاب شیعه، به طبع خواهد رسید.

[متن رساله]

رسالة فی «حياة سلمان الفارسی

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

قال السيد الامام حجة الاسلام و المسلمين السيد حسن صدرالدين الحمد لله رب العالمين، والصلاة على محمد وآله الطاهرين، وعلى الخاصة من أصحابهم المخلصين، اركان الإيمان والدين، و خصوصاً مَنْ عَقَدَ هذا المجلس لذكره، أعني: روح الإيمان و أول الأركان، و من مُنِحَ الحكمة والبرهان، و علم ما يكون و ما كان، مولانا أبي عبدالله سلمان. و يُقال له: سلمان المحمّدي، و سلمان الخير، و أبو البيّنات، و أبو الرشد و سلسل. و اسمه الأصلي روزبه بن حشوندان، و سمّاه رسول الله: سلمان.

و كان وصيّ وصيّ عيسى - عليه السلام - في أداء ما حمل إلى ما انتهت إليه الوصية من المعصومين؛ فهو من بقايا أوصياء عيسى، و من ضرب في الأرض لطلب الدين؛ فلم يزل ينتقل من عالم إلى عالم، و من فقيه إلى فقيه، و بحث عن الأسرار و يستدل بالأخبار، منتظراً لقيام خاتم الأنبياء حتى بشر بولادته. فلما أيقن بالفرج خرج يريد تهماه، فسبى و تداولته أرباب كثيرة، حتى أفضى إلى رسول الله [صلى الله عليه و آله] في السنة الأولى من الهجرة اشتراه من امرأة سليمية بأربعمئة نخلة غرس النوى بيده، فخرج النخل و لحق بعضه بعضاً.

فقال نصر بن المنتصر في ذلك: من غرس النخل، فجاءت يانعا مرضية ليومها من النوى، و صار سلمان محمّدياً بعد أن كان فارسياً، بل كان من أهل البيت.

قال الباقر - عليه السلام - لانتقلوا سلمان الفارسي، ولكن قولوا سلمان المحمّدي، ذلك منّا أهل البيت.^٢

و قال أمير المؤمنين - عليه السلام - لأبيذر: إنّ سلمان باب الله في الأرض، من عرفه كان مومنًا، و من أنكره كان كافراً و إنّ سلمان منّا أهل البيت.^٣

و أنت خيرٌ أنه لا يُضاف إليهم إلا مطهر يشبههم، فهذه شهادة من أمير المؤمنين لسلمان بالطهارة. و قد جاء أيضاً عن رسول الله أنّ سلمان منّا أهل البيت؛ فقال أهل المعرفة بأنّها شهادة من النبي لسلمان بالطهارة و العصمة و الحفظ الإلهي.

و قال أمير المؤمنين - عليه السلام - سلمان أدرك علم الأول و علم الآخر؛^٥ يعني: علم النبي و علم علي عليهما السلام.

١. ابن شهر آشوب مازندراني، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ١، ص ١٨.

٢. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٤٩، ح ٦٧.

٣. كشي، رجال كشي، ص ١٥.

٤. برقي، المحاسن، ج ١، ص ١٤٣.

٥. طبري آملی كبير، المسترشد في امامه علي بن أبي طالب عليه السلام، ص ٦٥٥.

و قال أمير المؤمنين - عليه السلام - ضاقت الارض بسبعة، بهم تُرزقون، وبهم تُنصرون، وبهم تُمطرون، منهم سلمان الفارسي والمقداد وأبوذر وعمّار وحذيفة (رحمة الله عليهم).^١

وكان علي - عليه السلام - يقول: وأنا إمامهم. وهم الذين صلّوا علي فاطمة عليها السلام. وعن الباقر - عليه السلام - كان سلمان من المتوسمين.^٢

و عن الصادق - عليه السلام - سلمان علم الأسم الأعظم.^٣ و عن أمير المؤمنين - عليه السلام - سلمان الفارسي كلقمان الحكيم.^٤

و قال أمير المؤمنين - عليه السلام - سمعتُ رسول الله يقول: إن الله أمرني بحبّ أربعة من أصحابي، وأمرني أن أحبهم، والجنة تشتاق إليهم، فقيل: مَنْ هم يا رسول الله؟ فقال: علي بن أبي طالب، ثم سكت، فقالوا: مَنْ هم يا رسول الله؟ فقال: علي وثلاثة معه، وهو إمامهم وقائدهم ودليلهم وهاديهم، لا يبتنون ولا يضلّون ولا يرجعون، ولا يطول عليهم الأمل فيقسو قلوبهم: سلمان وأبوذر والمقداد.^٥

و قال أمير المؤمنين - عليه السلام - في حقّ سلمان: خصّه الله تعالى من العلوم بأولها وآخرها وظاهرها باطنها و سرها و علانياتها.^٦

وإن رسول الله قال: إن الله تعالى أمرني أن أطلع سلمان على علم المنايا والبلايا و فصل الخطاب.^٧ و سئل جابر بن عبد الله الأنصاري [ع] رسول الله عن سلمان الفارسي، فقال: سلمان بحر العلوم لا يُقدر على نزحه، سلمان مخصوص بالعلم الأول والآخر أبغض الله من أبغض سلمان، و أحبّ من أحبّه. و قال - صلى الله عليه و آله - سلمان بحر لا ينزف و كنز لا ينفذ، سلمان من أهل البيت، سلسل يمنح الحكمة و يؤتي البرهان.^٨

و في الحديث: الإيمان عشر درجات بمنزلة السلم، و كان المقداد في الثامنة، و أبوذر في التاسعة، و سلمان في العاشرة.^٩

و قال الرضا - عليه السلام - إنما شيعته عليّ: جبرئيل، و ميكائيل، والحسن، والحسين، و محمد بن أبي بكر، و سلمان الفارسي.

و كان سلمان يخبر عن الغيب، كما في عدّة روايات، و أنّه كان مُحدّثاً عن ملك ينقر في أذنه، و عنده

١. طبرسي، الاحتجاج على اهل اللجاج، ج ١، ص ١٣١

٢. مجلسي، بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٣٤٩، ح ٦٩.

٣. مفيد، الاختصاص، ص ١١.

٤. مجلسي، بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٣٩١.

٥. ابن بابويه، النخصل، ج ١، ص ٢٥٣.

٦. مفيد، الاختصاص، ص ٢٢١.

٧. همان، ص ٣٤٧.

٨. ثقفى، الغارات، ج ١، ص ١٧٧.

٩. ابن بابويه، النخصل، ج ٢، ص ٤٤٨.

الاسم الأعظم، و هو صاحب الكرامات.
و روى الصفار في البصائر: إنَّ سلمان خبير من لقمان^١.
و قال الصادق - عليه السلام - في حديث: فصولات الله على سلمان.
و قد جمع بعض الأجله كلماته و حكمه و مواعظه و احتجاجاته، و كانت زوجته من كنده، و كانت من الصالحات العابدات، و لما كان ليلة البناء عليها جلس عندها، فمسخ بناصيتها، و دعا لها بالبركة و قال لها: أطيعيني فيما أمرك. قالت: جلست مجلس من تطيع.
قال: فإنَّ خليلي - صلى الله عليه وآله - أوصاني إذا اجتمعت إلى أهلي أن أجمع على طاعة الله، فقامت إلى المسجد، فصلياً ما بدا لهما، ثم خرجا، ففضى منها ما تقضى الرجال من النساء، و كان له عدة أولاد: عبدالله و محمد، و كثير، والعقب له من محمد، و هم إلى اليوم في الرى.
و كان سلمان قائد جيش القادسية، والوالى على المدائن يقدم بما أمر الله تعالى، و يضع الأشياء فى مواضعها من الأمر بالمعروف و النهى عن المنكر، و كان كل ذلك عن إذن أمير المؤمنين - عليه السلام - له.

قال الباقر ارتدَّ الناس بعد رسول الله إلا ثلاثة نفر: سلمان و أبوذر و المقداد.^٢
فأما سلمان فإنه عرض فى قلبه عارض أن عند أمير المؤمنين اسم الله الأعظم لو تكلم به لأخذتهم الأرض، و هو هكذا فلبت سلمان و وجئت عنقه، حتى تركت كالسلعة فمرَّ به أمير المؤمنين، فقال له: يا أبا عبدالله! هذا من ذاك بايع، فبايع و صار يعمل معهم بالتقية.
قال ابن شهر آشوب فى المناقب: كان عمر وجه سلمان أميراً إلى المدائن، و إنما أراد له الختلة، فلم يفعل إلا بعد أن استاذن أمير المؤمنين، فمضى إليها و كان يخطب و أمير فى عباءة يفترش نصفها و يلبس نصفها.

و وقع حريق فى المدائن، و سلمان أميرها، فلم يكن فى بيته إلا مصحف و سيف، فرفع المصحف فى يده، و حمل السيف فى عنقه، و خرج قائلاً: هكذا ينجو المخفون.
و دخل عليه رجل فلم يجد فى بيته إلا سيفاً و مصحفاً، فقال له: ما فى بيتك إلا ما أرى؟ قال: إنَّ أماننا عقبة كؤود، و إنَّا قدمنا متاعنا إلى المنزل.

كان عطاؤه خمسة الآف، و كان أميراً على زهاء ثلاثين ألف من المسلمين، فإذا خرج عطاؤه تصدق به، و كان يسنف الخوص، و هو أمير على المدائن و يبيعه و يأكل منه و يقول: لا أحب أن آكل إلا من عمل يدي، و كان يعمل من الخوص قفاً فيبيع ذلك بثلاثة دراهم، فيردّ درهماً فى الخوص، و ينفق على عياله درهماً، و يتصدق بدرهم.

و كان يطحن مع الخادمه و يعجن عنها إذا أرسلها فى حاجة، و كان لا يأكل الصدقة و يقول: إنَّ

١. صفار، بصائر الدرجات، ج ١، ص ١٨.

٢. مفيد، الاختصاص، ص ٦.

رسول الله قال: «سلمان منّا أهل البيت».

و ربّما حمل حزمة الحطب على رأسه من السوق، فإذا رأى ازدحام الناس قال: أوسعوا الطريق للأمير. و كان لا يحضر بين يديه طعام عليه إدمان.

و لما مرض مرضه الذى مات فيه أتاه سعد يعوده، فقال: كيف نجدك أبا عبد الله؟ فبكى، فقال: ما يبكيك؟ فقال: والله ما أبكى حرصاً على الدنيا ولا حباً لها، ولكن رسول الله عهد إلينا عهداً فقال: ليكن بلاغ أحدكم من الدنيا كزاد الراكب، فأخشى أن يكون قد جاوزنا أمره، و هذه الأسود حولي. و ليس حوله إلا مطهرة وأجانة وجفنة^١.

قال: و قال لى رسول الله إذا حضرك أو أخذك الموت حضر أقوام يجدون الريح ولا يأكلون الطعام، ثم أخرج صرة من مسك؛ فقال: هبة أعطانيها رسول الله. ثم بلّها ونضحها حوله، ثم قال لامرأته: قومي أجيئى الباب، فقامت فأجافت، الباب فرجعت وقد قبض (رضى الله عنه).

قال جابر الأنصارى صلى بنا أمير المؤمنين صلاة الصبح، ثم أقبل علينا فقال: معاشر الناس... أعظم الله أجركم فى أخيكم سلمان، فليس عمامة رسول الله ودراعته، وأخذ قضيبه و سيفه، وركب على العضاء، و قال لقتير عدّ عشرًا قال: ففعلت فإذا نحن على باب سلمان^٢.

قال زادان خادم سلمان: فلما أدركت سلمان الوفاة قلت له: من المغسل لك؟ قال: من غسل رسول الله؛ فقلت أنك بالمدائن و هو بالمدينة؛ فقال: يا زادان^٣ إذا شددت لحيي تسمع الوجبة فلما شدده لحييه سمعت الوجبة و أدركت الباب، فإذا أنا بأمر المؤمنين - عليه السلام - فقال يا زادان قضى أبو عبد الله سلمان؟ قلت: نعم يا سيدى، فدخل و كشف الرداء عن وجهه، فتبسّم سلمان إلى أمير المؤمنين، فقال له: مرحباً يا أبا عبد الله إذا لقيت رسول الله - صلى الله عليه وآله - فقل له ما مرّ على أخيك من قدمك. ثم أخذ أمير المؤمنين فى تجهيزه، فلما صلى عليه كنّا نسمع من أمير المؤمنين تكبيراً شديداً، و كنتُ رأيتُ معه رجلين، فسألته عنهما فقال: أحدهما أخى جعفر و الآخر الخضر، و مع كل واحدٍ منهما سبعون صفًا من الملائكة فى كل صف ألف ملك^٤.

و دفن فى بهقيا ذات من رساتيق المدائن موضع قبره الآن.

خاتمة:

قبيل: توفى سنة خلافة أمير المؤمنين، و قبيل: فى أوّل سنة ستّ و ثلاثين فى آخر خلافة عثمان و اختلفوا فى قدر عمره، فقيل: ثلاثمئة و خمسون سنة، و قبل أكثر من أربعمئة. و قبيل: مئتان و خمسون سنة و هذا لاخلاف فيه، و إنّما الخلاف فيما يزيد عليه و الرويات تدلّ

١. ورام، مجموعته ورام، ج ٢، ص ٢١٥.

٢. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب عليه السلام، ج ٢، ص ٣٠١.

٣. فى الاصل: يازادنا.

٤. مجلسى، بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٣٧٣.

على الزائد؛ فقد ذكر الشيخ الطوسي في كتاب الغيبة أنه روى أصحاب الأخبار أن سلمان الفارسي لقي عيسى بن مريم - عليه السلام - وبقى إلى زمان نبينا - صلى الله عليه وآله - و خبره مشهور انتهى^١. و ظاهر أن بين عيسى و نبينا خمسمئة سنة.

وفي الحديث أن النبي - صلى الله عليه وآله - قال للمسلمين: أتتهون سلمان بالإسلام، وهو يدعو بني إسرائيل إلى الإيمان بالله منذ أربعمئة سنة و خمسين سنة.

و في الخبر: قال - صلى الله عليه وآله - لزوجاته: سلمان عيني الناظرة ولا تظنوا أنه كمن ترون من الرجال، إن سلمان كان يدعو إلى الله و إلى قبل مبعثي بأربعمئة و خمسين سنة.

و قال السيد المرتضى في كتاب الشافي: روى أصحاب الأخبار أن سلمان الفارسي عاش ثلثمئة و خمسين سنة. و قال بعضهم: بل عاش أكثر من أربعمئة سنة، و قيل: أنه أدرك عيسى. انتهى^٢.

أقول: اختار الصدوق أنه كان يطلب الدين و ينتظر النبي أربعمئة سنة، و يلزم من هذا أنه عمّر قريباً من خمسمئة سنة؛ لأنّ خروجه في طلب الدين إن كان في سنّ الستين و وفاته ما عرفت أيام طلبه أربعمئة سنة يكون كلّ عمره قريباً من خمسمئة، و كذلك الأحاديث التي تقدّمت عن رسول الله تشعر بذلك، والله العالم بحقيقة الحال.

واختلفوا أيضاً في بلده، ففي بعض التواريخ أنه من قرية (جى) نواحي إصفهان، و بعض الأخبار أنه من رامهرمز و رواية أنه من أهل شيراز، و هو الأصحّ.

واختلفوا في أن وفاته في أيام عمر أم في أيام عثمان أم في خلافة أمير المؤمنين. والظاهر: أن القول بكونها في أيام عمر وهم، بل هي في سنة أربع و ثلاثين في آخر أيام عثمان، فإنّ عثمان هلك في ذى الحجة من سنة خمس و ثلاثين. و يؤيدّه: حديث مجيء أمير المؤمنين من المدينة إلى المدائن لتجهيز سلمان، و لو كان موت سلمان سنة ست و ثلاثين - كما قيل - كان أمير المؤمنين بالكوفة حينئذ؛ فإنّ حرب الجمل كان في جمادى الآخرة سنة ست و ثلاثين^٥.

و يؤيد ما ذكرنا: أن حذيفة بن اليمان كان عامل عثمان على المدائن لما مات عثمان، وأقره أمير المؤمنين، و كتب له الكتاب المشهور، وأنه هو الذي أخذ البيعة لأمر المؤمنين من أهل المدائن لما سمع بخلافته، إلى غير ذلك مما يضعف كون وفاة سلمان في خلافة أمير المؤمنين.

و يؤيد أنها في أيام غيره: حكاية مناظرة عزّ الدين الأفساسي مع المستنصر العباسي مشهورة، وفي

١. طوسي، الغيبة، ص ١١٣.

٢. الشافي، ج ٢، ص ٤٤.

٣. معجم البلدان، ج ٣، ص ١٧. (رام هرمز، من بين مدن خوزستان، تجمع النخل و الجوز...)

٤. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ١، ص ٩٧؛ مجلسي، بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٦٨ (نامه مفصل حضرت على - عليه السلام - درباره سلمان فارسي)

٥. مجلسي، بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ٣٨٠

ذلک یقول السید شریف الکاظمی^۱ فی قصیدته الکراریه:

وإلى المدائن من سرى من طيبة
طلباً لتغسيل الزكى الطهر
هذا لعمر ابي المعجز معجز
وله بذاك الفخر لولا اسمهم

لَيْلًا وَعَادَ وَصَبْحُهُ لَمْ يَسْفُرْ
سَلْمَانَ التَّقَى الطَّاهِرِ الْمُتَطَهِّرِ
مِنْ غَيْرِ آصِفٍ قَبْلَهُ لَمْ يَصْدُرْ
يَأْتِهِ الْعَرْشُ الْعَظِيمُ وَيَحْضُرُ^۲

و قال (رحمة الله عليه) في قصيدته الهائية، وقد أجاد فيها:

و أمر سلمان في التغسيل مشتهر
قد شابهت ليلة المعراج ليلته
وفي المسير لتغسيل الزكى وإه
إن أهملوه فكم أدنى أخاضعة

بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ خَافِيهِ وَبَادِيهِ
وَيَوْمَ آصَفَ حِينَ الْعَرْشِ يَا تَيْبِهِ
مَالِ الشَّقَى لَسْرُ بَانَ خَافِيهِ
يَوْمًا وَأَبْعَدَ ذَا قَدْرٍ وَتَنْوِيهِ

و قال الأزرى:

من تولى تغسيل سلمان إلا
ليلة قد طوى بها الأرض طياً
وابن عفاً حوله لم يُجهِّزُهُ
لست أدري أكان ذلك مقْتاً

ذات قدسٍ تقدست أسماها
إذ نأت داره وشطاً مداها
ولا كف عنه كف أذاها
من على أم عفة ونزاهها^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. اطلاق «سید» به ایشان از باب مسامحه است. چنانکه آقا بزرگ تهرانی در طبقات اعلام الشیعه، ج ۶، ص ۳۴۰ بیان می کند.

۲. الشریف الکاظمی، الکراریه، ص ۲۲.

۳. شیخ کاظم الازری، تخمیس الازریه فی مدح النبی و الوصی و الال، ص ۱۴۷.

منابع

۱. طبرسی، احمد بن علی (۵۸۸ ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، ج ۱، ۱۴۰۳ ق.
۲. مفید، محمد بن محمد (۴۱۳ ق)، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۰ ق.
۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۱۱۰ ق)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ ق.
۴. صفار، محمد بن حسن (۲۹۰ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تحقیق محسن کوچه باغی.
۵. شیخ کاظم الازری، تخمیس الازریة فی مدح النبی و الوصی و الال، تخمیس شیخ جابر الکاظمی، نجف الاشرف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۳۸۱ ق)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۳۶۲ ش.
۷. کشی، محمد بن عمر (ق ۴)، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، تحقیق محمد بن حسن طوسی، حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ج ۱، ۱۴۰۹ ق.
۸. تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۲۸۳ ق)، الغارات، تحقیق جلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، ج ۱، ۱۳۹۵ ق.
۹. طوسی، محمد بن حسن (۴۶۰ ق)، الغیبة، تحقیق عباد الله تهرانی، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. الشریف الکاظمی، الکراریه، تحقیق محمد رضا دانیالی، قم، علمیه، ج ۱، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۶۰۵ ق)، مجموعه ورام.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۲۷۴ ق)، المحاسن، تحقیق جلال‌الدین محدث، قم، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم (۳۲۶ ق)، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب، قم، کوشانیور، ج ۱.
۱۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۵۸۸ ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه، ج ۱، ۱۳۷۹ ش.